سخنان هدایتگر

**(آیات و احادیث و... که باعث هدایتم شد)**

**تألیف:**

**ابوخالد الرفیعی**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | سخنان هدایتگر | | | |
| **نویسنده:** | ابوخالد الرفیعی | | | |
| **موضوع:** | بررسی عقاید مذهبی شیعه (آیات و احادیث... که باعث هدایتم شد) | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری، 1437 قمری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

تقدیم به راهنمایم در زندگی؛ کمک حالم در آشفتگی

هم دم و همسر مهربانم

«ام خالد رفیعی»

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه 3](#_Toc436516556)

[قلب مشرکان 5](#_Toc436516557)

[شرک یهودی، نصاری و رافضه 6](#_Toc436516558)

[شباهت شیعیان با یهودیان 7](#_Toc436516559)

[شباهت شیعیان با مسیحیان 9](#_Toc436516560)

[توسّل شرک است 10](#_Toc436516561)

[مردگان نمی‌شنوند 13](#_Toc436516562)

[آیا شهیدان زنده‌اند؟ 15](#_Toc436516563)

[رفتار اهل بیت با روافض چگونه است؟ 17](#_Toc436516564)

[اصحاب رسول الله ش 18](#_Toc436516565)

[افسانه‌ی مظلومیت فاطمه ل 20](#_Toc436516566)

[امهات المومنین رضی الله عنهن 23](#_Toc436516567)

[تاریخ فرقه‌ی رافضه و بعضی عقایدشان 27](#_Toc436516568)

[کلام آخر 31](#_Toc436516569)

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

الحمد لله رب العالـمین والصلاة والسلام علی سيدنا محمد وعلی آله وصحبه وسلم، اما بعد:

قصد آن را کرده بودم که شرح حالی از خودم و چگونگی هدایتم را به صورت کتابی در آورم اما به دلایلی نتوانستم، پس تصمیم گرفتم نکاتی که باعث هدایت این بنده‌ی حقیر گشته را جمع‌آوری کرده و خدمت آن دسته از کسانی که دنبال حق و حقیقتند عرضه دارم. و باید دانست که هدایت دست خداوند متعال است:

﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ٥٦﴾ [القصص: 56].

«به‌طور قطع تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری، هدایت کنی؛ ولی الله هر که را بخواهد، هدایت می‌کند. و او به هدایت‌یافتگان داناتر است».

و پذیرفتن آن دست بنده‌ است، چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا هَدَيۡنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرٗا وَإِمَّا كَفُورًا٣﴾ [الإنسان: 3]. «ما، راه را به او نشان دادیم؛ خواه سپاس‌گزار باشد و خواه ناسپاس» که خداوند ابنای آدم را در پذیرفتن هدایت مختار گذاشته است.

بنده‌ی حقیر خداوند یکتا احمد بن الحسین (ابو خالد الرفیعی) در یک خانواده‌ی شیعه‌ی نسبتا مذهبی به دنیا آمدم. اوایل زندگی خود را صرف خرافات و شیعه‌گری کردم. مداحی بودم که جماعتی را در شرکم به خدای ﻷ شریک می‌کردم، و اکنون امید دارم خداوند بنده‌ی حقیر را ببخشد.

خداوند تبارک و تعالی مرا کمک کرد و توانستم با مطالعه و رجوع به سخنانش در قرآن، حق را بیابم و بفهمم مذهب تشیع از بیخ و بن مذهبی ضاله و خود ساخته‌ی عده‌ای است که مخالف قرآن، سنت و پیامبر اکرم ص بوده‌اند و بدون حکومت صفویه هیچ نبوده است که متأسفانه به زور این مذهب خرافی که پر از بدعت است را بر اجداد شوریده حال ایرانیان کنونی را تحمیل کرده‌اند.

در همین احوال بودم و قصد اسلام آوردن داشتم که خداوند تبارک و تعالی کمکم نمود و من با بالابردن مطالعه علی الخصوص خواندن قرآن توانستم حقیقت را دریابم. ناگفته نماند باید از کسانی که باعث هدایتم شدند و مرا قبل و بعد هدایت کمک نمودند علی الخصوص همسر مهربانم ام خالد الرفیعی تشکر کنم. با کمک و راهنمایی الله تعالی اسلام آوردم؛ اسلام حقیقی که همان اسلامی است که جبرئیل بر دل رسول الله ص نشانیده بود و او بر مردم ابلاغ کرد؛ اسلامی که مؤمنین را به پرستش خداوند یکتا فرا می‌خواند و از پرستش غیر او نهی می‌کند.

این کتاب نشانه‌ها و سخنانی است که باعث هدایتم گشت و مرا آگاه ساخت. ان شاء‌الله توشه‌ای باشد برای آخرتم.

ولا حول ولا قوة إلا بالله

خادم کتاب الله

ابوخالد الرفیعی

آذر ماه سال 1389

قلب مشرکان

اگر در مساجد یا حسینیه‌های شیعیان بروید یا با اسامیی غیر اسامی الله تعالی روبه رو می‌شوید (مانند یا حسین و یا زهرا و ...) یا اسم مبارک الله تعالی را همراه با اسامی ائمه‌ی شیعیان می‌‌بینید که گاها یا بصورت حکاکی روی سقف یا دیوار مساجد و یا روی پارچه ای نوشته شده است.

سالروز شهادت امامشان را عزا می‌‌گیرند و امامشان را می‌خوانند و به طور مکرر یا حسین و یا علی و یا عباس می‌‌گویند و در آخر دست به دعا می‌‌گیرند و ده مرتبه یا الله می‌‌گویند تا بگویند ما خدا پرست و موحدیم!! بعدا می‌‌گویند: «اللهم عجل لوليك الفرج: خدایا! گشایش ولی خود (مهدی مزعوم) را سرعت بخش» و بعضا سه مرتبه آن را تکرار می‌‌کنند. و خود را مسلمان، موحد، یکتا پرست و شیعه‌ی علی بن ابی طالب س می‌‌دانند.

و چه راست گفت الله تعالی که:

﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ٤٥﴾ [الزمر: 45].

ترجمه: «و هنگامی که الله به‌یگانگی یاد می‌‌شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، نسبت به توحید می‌‌گیرد و متنفر می‌‌شود و چون یادی از معبودان دیگر به میان می‌آید، ناگهان شادمان می‌گردند».

و این براستی شرح حال من قبل از هدایت است. گاها حتی از سر شرک زیاد حاضر بودم الله تعالی را یاد نکنم ولی غیر او را ذکر فراوان می‌کردم و خداوند مرا مورد رحمت خویش قرار دهد.

به مساجد شیعیان که می‌روید غیر ممکن است در یک ربع به غیر اسم الله تعالی اسمی دیگری نبرند بلکه فقط شرک می‌ورزند و نام این و آن را به اسم اینکه ائمه‌ی‌شان هستند می‌برند و بسیار از این بابت خرسند هستند.

ماه محرم را بعضا افضل از ماه رمضان می‌دانند؛ زیرا این ماه را فقط به ذکر حسین س مشغولند، و در ماه رمضان کمی از الله تعالی یاد می‌شود.

عید فطر و عید قربان را عید نمی‌دانند و چنان شادی نمی‌کنند که در روز غدیر خم یا نیمه شعبانشان بخاطر ذکر غیر خداوند شادی می‌کنند.

تمامی سالروزهای ولادت و شهادت ائمه‌ی‌شان را جشن یا عزا می‌گیرند، و در مساجد و هیئت‌هایشان به ذکر غیر خدا می‌پردازند و در آخر گاها یادی از الله تعای می‌کنند و ظهور مهدیشان را خواستارند ....

خداوند راهنمایی‌شان کند.

شرک یهودی، نصاری و رافضه

مسیحیان و یهودیان و روافض (شیعیان) هر کدام به گونه‌ای شرک می‌ورزند و همه‌شان ادعای بر حق بودن دارند.

مسیحیان عیسی ÷ را «نعوذ بالله» پسر خداوند می‌دانند و نجات دهنده‌ی بشر. و یهودیان نیز به گونه‌ای شرک می‌ورزند و خداوند را کوچک می‌شمارند و برای ائمه‌ی‌شان مقبره ساخته و آنها را می‌پرستند. و اگر از آنها بپرسی می‌گویند خدا پرستیم.

مسیحیان مجسمه‌ی مریم ‘ را مقدس می‌دانند و آن را تعظیم و تکریم می‌کنند. و صلیب را نیز مقدس می‌نامند و لحظه‌ای تفکر نمی‌کنند که این ساخته‌ی دست خود آنهاست.

و رافضی ائمه‌اش را در حد خداوند بالا می‌برد و از آنها کمک می‌خواهد و به آنها متوسل می‌شود و برای قبر ائمه‌اش مقبره می‌سازد، ضریح می‌سازد و به ضریح امامش تعظیم و تکریم می‌کند. ضریح را می‌گیرد و گریه و زاری می‌کند.

جالب است رافضی اهل کتاب را مشرک می‌خواند و خود از آنها بدتر است و برای خود کلاه شرعی می‌گذارد و کارهای خود را اسلامی و مناسب با آیات قرآن می‌داند. که ان‌شاءالله شرک بودن کارهایشان را در ادامه‌ی ثابت خواهیم کرد.

و خداوند چه درست درباره‌ی ‌این جماعت فرموده است:

﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ١٠٦﴾ [یوسف: 106].

ترجمه: «و بیشترشان به الله ایمان نمی‌آورند و فقط مشرکند».

شباهت شیعیان با یهودیان

اما در این قسمت شباهت‌های شیعه و یهود را که در کتاب منهاج السنة النبویه اثر شیخ الاسلام ابن تیمیه / آمده است بازنویس می‌کنم. شاید شخصی اینها را نخوانده باشد و اکنون وقت مناسبی برای نقل آن است:

یهودیان می‌گویند: فرمانروایی از آن آل‌داود می‌باشد و روافض می‌گویند: امامت از آن فرزندان علی است.

یهودیان می‌گویند: تا زمان خروج مسیح دجال و نزول شمشیر از آسمان، جهاد در راه خدا لازم نیست. و روافض می‌گویند: تا زمان خروج مهدی و آمدن ندا از آسمان جهاد در راه خدا لازم نیست.

یهودیان نماز را تا هنگام ظاهرشدن کامل ستارگان به تعویق می‌اندازند. و روافض نماز مغرب را تا ظاهر‌شدن ستارگان به تأخیر می‌اندازند. پیامبر ص می‌فرمایند: «امت من همچنان بر فطرت پاک اسلام باقی می‌مانند اگر نماز مغرب را تا هنگام ظاهرشدن کامل ستارگان به تأخیر نیندازند»**([[1]](#footnote-1))**.

یهودیان اندکی از قبله‌شان متمایل می‌شوند، روافض نیز چنین‌اند.

یهودیان در نمازشان دست و پا تکان می‌دهند، روافض نیز چنین‌اند.

یهودیان لباسشان را در نماز پایین می‌اندازند، روافض نیز چنین‌اند.

یهودیان عده‌ای برای زنان قائل نیستند، روافض نیز چنین‌اند.

یهودیان تورات را تحریف کردند، روافض نیز می‌گویند قرآن تحریف شده است.

یهودیان می‌گویند: خداوند پنجاه نماز را بر ما فرض کرده است، روافض نیز چنین می‌گویند.

یهودیان مخلصانه به مؤمنان سلام نمی‌کنند، و بلکه می‌گویند: السام علیکم و «سام» به معنی مرگ و نابودی است، روافض نیز چنین‌اند.

یهودیان ماهی زناب و مارماهی را نمی‌خورند، روافض نیز چنین‌اند.

یهودیان مسح بر خفین را جایز نمی‌دانند، روافض نیز چنین‌اند.

یهودیان اموال همه مردم را برای خود مباح می‌شمارند، روافض نیز چنین‌اند

یهودیان با گذاشتن یک طرف سر بر روی زمین سجده می‌برند، روافض نیز چنین‌اند.

یهودیان قبل از سجده، سرشان را مثل رکوع چندین مرتبه تکان می‌دهند، روافض نیز چنین‌اند.

یهودیان با جبرئیل دشمنی می‌ورزند و می‌گویند: او دشمن ما از بین ملائکه است، روافض نیز چنین‌اند و می‌گویند: جبرئیل با وحی بر محمد به اشتباه رفت.

و این هم بنده اضافه کنم:

یهودیان می‌گویند فقط ما بر حق هستیم و بقیه همه در گمراهیند و خونشان مباح است و روافض نیز اینگونه‌اند.

شباهت شیعیان با مسیحیان

اما از شباهت مسیحیان با روافض که همگان می‌دانند:

مسیحیان مهری برای زنان در نظر ندارند و فقط از آنها استفاده می‌کنند و شیعیان هم متعه را جائز می‌دانند.

مسیحیان مراسم راهپیمایی دارند که صلیب بزرگی در دست دارند و روافض در جلوی دسته‌های سینه‌زنی‌شان علم می‌گیرند «که شبیه صلیب است».

مسیحیان در کلیساهایشان آواز می‌خوانند و بالا و پایین می‌پرند. روافض نیز در هیئت‌ها هروله می‌کنند «بالا و پایین می‌پرند» و نوحه‌هایی به سبک غنا می‌خوانند.

مسیحیان برای بزرگان‌شان مقبره می‌سازند و روافض نیز اینگونه‌اند.

مسیحیان از مجسمه‌ی مریم ‘ تبرک می‌گیرند و آن را می‌‌بوسند و روافض نیز علم، چوب دستی نگهبانان مقبره‌ها، ضریح و قبور و ... را می‌بوسند و از همه چیز تبرک می‌‌جویند.

مسیحیان آب بعضی نهرها را مقدس و پاک‌کننده می‌‌دانند و آنرا برای شفای امراضشان استفاده می‌‌کنند و روافض نیز از خاک کربلا برای شفا استفاده می‌‌کنند.

مسیحیان مراسم زنجیر زنی دارند و روافض نیز در عزای حسین س زنجیر می‌زنند.

جالب این است که بسیاری از روافض ادعا می‌‌کنند که مسیحیان در محرم همچون آنها عمل می‌‌کنند و در عزای حضرت امام حسین س شرکت می‌‌کنند، و این اعترافی از آنهاست ... .

توسّل شرک است

احیانا اگر سه شنبه شبها به مساجد شیعیان بروید دعای توسل می‌خوانند و به گمان خود توشه‌ی آخرت را برای خود فراهم می‌سازند تا به بهشت بروند.

شیعیان با اینکه امامانشان را مستقیما مورد خطاب قرار می‌دهند و خواسته‌هایشان را از آنها طلب می‌‌کنند اما به دروغ می‌‌گویند که ما ائمه را برای تقرب به خداوند می‌خوانیم و از آنها به عنوان وسیله و رابط استفاده می‌‌کنیم. این حرف احمقانه اینها در این حال است که الله تعالی می‌‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِۖ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لِي وَلۡيُؤۡمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمۡ يَرۡشُدُونَ١٨٦﴾ [البقرة: 186]

«و چون بندگانم از تو درباره­ی من می‌­پرسند، (بدانند که) من نزدیکم و درخواست دعا­کننده را بدانگاه که مرا می‌­خواند، اجابت می‌‌کنم. پس باید دعوتم را بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا هدایت یابند».

و خداوند از کسانی که از او طلب نمی‌کنند ناخشنود می‌باشد:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ٦٠﴾ [غافر: 60].

«و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا دعای شما را بپذیرم. بی‌شک آنان که از عبادت من سرکشی می‌‌کنند، به زودی خوار و سرافکنده وارد دوزخ خواهند شد».

و با این حال روافض از امامانشان درخواست کمک می‌‌کنند با اینکه الله تعالی می‌‌گوید از من درخواست کنید.

حال به خود مسئله‌ی توسل می‌پردازیم. آیا می‌‌شود بندگان الله به غیر او متوسل شوند و به خدا نزدیک شوند. خداوند به زبان ساده جواب این ابلهان را می‌‌دهد:

**﴿**أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ٣**﴾** [الزمر: 3].

ترجمه: «هان! دین و عبادت خالص (و تهی از شرک) از آنِ الله است. و آنان که دوستانی جز او برگزیده‌اند، (می‌گویند:) ما آنان را عبادت و پرستش نمی‌کنیم مگر برای آنکه (واسطه‌‌ی ما باشند و) ما را به الله نزدیک کنند. بی‌گمان الله در میان آنان پیرامون مواردی که با هم اختلاف دارند، داوری خواهد کرد. بی‌شک الله، کسی را که دروغگو و ناسپاس باشد، هدایت نمی‌بخشد».

و خداوند متعال در سوره‌ی یونس آیه 18 می‌فرماید:

﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّ‍ُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ١٨﴾ [یونس: 18].

«و جز الله چیزهایی را می‌پرستند که نه زیانی به آنان می‌رسانند و نه سودی؛ و می‌گویند: «اینها شفیعان ما نزد الله هستند». بگو: آیا به گمان خود الله را (از وجود شفیعانی) آگاه می‌سازید که او در آسمان‌ها و زمین سراغ ندارد؟! الله از شرکی که به او می‌ورزند، پاک و برتر است».

و به راستی هیچ کس علم به آسمان‌ها و زمین ندارد حتی رسول الله ص که به ایشان وحی می‌شده است. و این امر خداوند است به پیامبر که بگوید علم غیب (آسمان‌ها و زمین) را ندارد:

﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ١٨٨﴾ [الأعراف: 188].

«بگو: من برای خودم مالکِ هیچ نفع و ضرری نیستم، مگر آنچه الله بخواهد. و اگر غیب می‌دانستم، سود بسیاری برای خودم فراهم می­ساختم و هیچ زیانی به من نمی­رسید. من برای مؤمنان تنها هشداردهنده و مژده رسانم».

و خود خداوند متعال در سوره‌ی نحل آیه 77 می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ غَيۡبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَمَآ أَمۡرُ ٱلسَّاعَةِ إِلَّا كَلَمۡحِ ٱلۡبَصَرِ أَوۡ هُوَ أَقۡرَبُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ٧٧﴾ [النحل: 77].

«آگاهی از غیب آسمان‌ها و زمین ویژه‌ی الله است. و برپا کردن قیامت (برای پروردگار) تنها به اندازه‌ی چشم به هم زدن یا کم‌تر از آنست. بی‌گمان الله بر همه چیز تواناست».

پس شفیع قرار دادن غیر خدا «مِن دون الله» چنانچه در سوره‌ی یونس آیه 18 آمده است همانند شریک شدن ایشان با خداوند متعال است. و خیلی خنده‌دار است که اینها علم به آسمان‌ها و زمین هم ندارند و مشرکین می‌خواهند آنها را عالم به غیب نشان دهند. چنانچه شیعیان ائمه‌ی‌شان را عالم به غیب می‌خوانند و می‌‌گویند که می‌‌دانستند کی می‌مرند و در آینده چه اتفاقی می‌‌افتد؟ و ما کذب آنها را ثابت نمودیم.

و باز بسیار خنده‌دار تر است که این جاهلان با اینکه خداوند متعال می‌‌گوید:

﴿ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾ [غافر: 60] «مرا بخوانید تا دعایتان را استجاب کنم»، باز سراغ بتهای خود می‌روند و از آنها طلب کمک می‌‌کنند.

آیا خداوند نیاز به رابط دارد در حالی که می‌‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ [البقرة: 186] «و چون بندگانم از تو درباره­ی من می‌­پرسند، (بدانند که) من نزدیکم».

و شیعیان می‌‌گویند: دعا کردن در حق همدیگر جائز است. و ما از ائمه می‌خواهیم در حقمان دعا کنند و این کلامی کذب است؛ زیرا شیعیان خواسته‌هایی که فقط خداوند می‌تواند آنها را اجابت کند از ائمه‌ی‌شان می‌خواهند ولی ما به این بحث هم می‌پردازیم که آیا ائمه‌ی شیعیان که زیر خاکند اصلا صدای اینها را می‌شنوند که دعاهایشان را اجابت کنند، و اگر بشنوند چه فرقی به حالشان دارد؟

مردگان نمی‌شنوند

در آیاتی متعددی از قرآن می‌خوانیم که مردگان نمیشنوند. و پس از اثبات این موضوع خواهیم دید که اگر بشنوند هم کاری از دستشان بر نمی‌آید.

خداوند می‌‌فرماید: ﴿وَمَآ أَنتَ بِمُسۡمِعٖ مَّن فِي ٱلۡقُبُورِ﴾ [فاطر: 22]. «و تو نمی‌توانی سخنی را به گوش مرده‌ها برسانی».

و در قبل این عبارت در همین آیه می‌‌فرماید: ﴿وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡأَحۡيَآءُ وَلَا ٱلۡأَمۡوَٰتُ﴾ [فاطر: 22]. یعنی: «مردگان و زندگان یکسان نیستند».

این آیه خطاب به پیامبر ص است. ولی ای شیعیان این خطاب به شما نیز می‌باشد که اگر خود را به زنجیر ببندید و خود را بکشید و از سقف آویزان شوید والله که نمیتوانید مردگان را شنوا بگردانید و این کلامی خنده‌دار می‌باشد.

خداوند متعال در جای دیگری می‌‌فرماید:

﴿إِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَلَا تُسۡمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوۡاْ مُدۡبِرِينَ٨٠﴾ [النمل: 80].

«بی‌گمان تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی و نیز نمی‌توانی دعوت و فراخوان خویش را به گوش کران و ناشنوایان (حقیقی) برسانی؛ آن‌گاه که پشت می‌‌کنند و روی برمی‌تابند».

و مرگ حق است و همگی می‌میرند حتی رسول الله ص چنانچه خداوند متعال می‌‌فرماید:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٞ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ٣٠﴾ [الزمر: 30].

«(ای پیامبر!) به راستی تو هم می‌میری و همه آنها هم می‌میرند».

و در موضع دیگری می‌فرماید:

﴿كُلُّ مَنۡ عَلَيۡهَا فَانٖ٢٦ وَيَبۡقَىٰ وَجۡهُ رَبِّكَ ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ٢٧﴾ [الرحمن: 26-27].

«همه‌ی کسانی که روی زمین هستند، فناپذیرند. و ذات پروردگارت، صاحب شکوه و بخشش، باقی می‌ماند».

شما آنها را برای چه می‌خوانید وقتی حس و شعوری ندارند و هیچ کاری نمی‌توانند بکنند؟.

و در حالی که پروردگار بزرگ می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ٢٠ أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖۖ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ٢١﴾ [النحل: 20-21].

«و کسانی که مشرکان به جای الله می‌خوانند، چیزی نمی‌آفرینند و خودشان آفریده و مخلوق پروردگارند. مرده‌اند، نه زنده‌؛ و نمی‌دانند چه زمانی برانگیخته می‌شوند».

پس ثابت کردیم همگی می‌میرند و مردگان نمیشنوند اما فرض بر این می‌گیریم که مردگان می‌شنوند آیا می‌توانند برای ما کاری کنند.

و چنانچه خود شما می‌‌گویید مردگان دستشان از دنیا کوتاه است و حتی نمی‌توانند اگر کسی به آنها فحاشی کند یا تهمتی زند از خودشان دفاع کنند، و خداوند نیز در این باره می‌‌فرماید:

﴿إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ١٤﴾ [فاطر: 14].

ترجمه: «اگر آنان را بخوانید، دعا و خواسته‌ی شما را نمی‌شنوند و اگر بشنوند، پاسختان را نمی‌دهند و روز قیامت شرک شما را انکار می‌‌کنند و هیچ‌کس مانند پروردگار دانا، تو را (از حقایق و فرجام امور) باخبر نمی‌سازد».

و باز بایست تاکید شود که مردگان نمی‌شنوند:

﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ٥﴾ [الأحقاف: 5].

«و هیچ‌کس گمراه‌تر از کسی نیست که کسانی جز الله را به‌فریاد می‌‌خواند که تا روز قیامت نیز درخواستش را پاسخ نمی‌گویند و آنان (معبودان باطل) از دعا و درخواست ایشان بی‌خبرند».

و باز شیعیان می‌‌گویند که خداوند در سوره‌ی آل عمران آیه: 169 فرموده شهیدان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌گیرند که انشاء الله این آیه را هم بررسی می‌‌کنیم.

آیا شهیدان زنده‌اند؟

اما شیعیان بنا بر آنچه خداوند متعال می‌‌فرماید:

﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ١٦٩﴾ [آل عمران: 169].

ترجمه: «هرگز کسانی را که در راه الله کشته شدند، مرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌‌یابند».

می‌گویند: شهیدان زنده‌اند و صدای ما را می‌شنوند و حاجات ما را برآورده می‌‌کنند. و باید در جواب آنها گفت: اگر آنگونه که در دنیا زنده‌اند الآن هم زنده‌اند پس نمی‌توانند هیچ کنند؛ زیرا موقع زنده بودنشان چه کردند که الآن کنند. و اگر می‌‌گویید از همه چی با خبر بودند بهتر است به بخش توسل شرک است رجوع کنید و ببینید هیچ کس به غیر الله تعالی از غیب خبر ندارد و خبر دار بودن انسان‌ها از مرگ و زندگی و ... دروغی بیش نیست.

اما این هم جوابی کامل نیست. خداوند می‌‌فرماید شهیدان زنده‌اند ولی نزد کی و کجا؟ آیا نزد مردم؟ یا نزد خداوند متعال؟ بله آنها «عند ربهم: نزد پروردگارشان» زنده‌اند و روزی می‌گیرند. حال عند ربهم کجاست؟.

خداوند می‌‌فرماید:

﴿لَهُمۡ دَارُ ٱلسَّلَٰمِ عِندَ رَبِّهِمۡۖ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٢٧﴾ [الأنعام: 127].

«برای آنان نزد پروردگارشان، سرای سلامتی – بهشت – فراهم شده و به سبب اعمالی که انجام می‌­دادند، الله یاور و کارسازشان است».

پس حتی فرض را بر این بگیریم که صدای ما را می‌شنوند آیا مکان و مرتبه ای که نزد خدا دارند و از نعمات خداوند که الله تعالی نصیبشان کرده می‌گذرند و به کمک ندا دهندگانشان می‌شتابند؟.

پس کمی تأمل کنید تا حقیقت را دریابید و به افسانه‌ها گوش ندهید.

رفتار اهل بیت با روافض چگونه است؟

شیعیان با کارهای مشرکانه و توسلشان به اهل بیت انتظار شفاعت از ایشان را دارند و توقع دارند در روز محشر با اهل بیت رسول الله محشور شوند. ولی آیا اینگونه است؟.

آیا حتی امامانشان جواب سلام آنها را می‌دهند؟ آیا از آنها دفاع می‌‌کنند؟ یا اینکه روافض را رد می‌‌کنند و آنها را مشرک می‌خوانند؟.

﴿وَإِذَا حُشِرَ ٱلنَّاسُ كَانُواْ لَهُمۡ أَعۡدَآءٗ وَكَانُواْ بِعِبَادَتِهِمۡ كَٰفِرِينَ٦﴾ [الأحقاف: 6].

«و هنگامی که مردم برانگیخته می‌‌شوند، معبودان باطل، دشمن ایشان خواهند بود و منکِر عبادت اینها خواهند گشت»

و در جای دیگر می‌‌فرماید:

﴿وَإِذَا رَءَا ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ شُرَكَآءَهُمۡ قَالُواْ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ شُرَكَآؤُنَا ٱلَّذِينَ كُنَّا نَدۡعُواْ مِن دُونِكَۖ فَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلَ إِنَّكُمۡ لَكَٰذِبُونَ٨٦﴾ [النحل: 86].

«و مشرکان با دیدن معبودانشان که شریک پروردگار می‌‌ساختند، می‌‌گویند: پروردگارا! اینها معبودان ما هستند که آنها را به‌جای تو می‌‌خواندیم. آن‌گاه معبودانشان به آنان می‌‌گویند: شما دروغگویید».

پس هم اکنون می‌بینید که نه تنها ایشان از مشرکان شفاعت نمی‌کنند بلکه با ایشان دشمنی نیز می‌‌کنند و موقعی این امر را می‌فهمند که دیر است:

﴿وَإِذَا رَءَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلۡعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمۡ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ٨٥﴾ [النحل: 85].

ترجمه: «و هنگامی‌که ستمگران عذاب الهی را ببینند، از عذاب‌شان کاسته نمی‌شود و هیچ مهلتی نمی‌یابند».

و خداوند لعنت کند کسانی که شرک مشرکان را زیاد می‌‌کنند و مانع آن می‌شوند که اندیشه کنند و بفهمند. وخدا درباره‌ی اینان می‌‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ زِدۡنَٰهُمۡ عَذَابٗا فَوۡقَ ٱلۡعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يُفۡسِدُونَ٨٨﴾ [النحل: 88].

«کسانی که کفر ورزیدند و از راه الله بازداشتند، به سزای فسادشان عذابی بر عذابشان می‌‌افزاییم».

و خداوند همگان را مورد هدایت قرار دهد.

اصحاب رسول الله ش

شیخ الاسلام ابن تیمیه چه زیبا در وصف روافض نوشت:

«از یهود پرسیده شد: از امت شما چه کسانی بهترین‌اند؟ جواب دادند: اصحاب موسی. و از مسیحیان پرسیده شد: از امت شما چه کسانی بهترین‌اند؟ جواب دادند: حواریون عیسی. و از روافض پرسیده شد: از امت شما چه کسانی بدترین‌اند؟ جواب دادند: اصحاب محمد»**([[2]](#footnote-2))**.

براستی کسی که دم از حب کسی می‌زند آیا یاران و دوستان او را به دشمنی می‌گیرد؟ آیا این کاری عقلانی است که کسی رسول الله ص را به دوستی و یارانش را به دشمنی بگیرد!.

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ١٠٠﴾ [التوبة: 100].

ترجمه: «الله، از پیشگامان نخستین مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی از آنان پیروی نمودند، راضی است. و آنان نیز از الله خشنودند و الله، برایشان باغ‌هایی آماده کرده که از فرودستش جویبارها روان است و جاودانه در آن می‌‌مانند. این است رستگاری بزرگ».

روافض کی می‌خواهند بدانند که فتنه‌ی رفض صحابه ش و این عقاید پلیدشان همه و همه از زمان ظهور ابن سباء یهودی برای تخریب عقاید اسلامی و تفرقه بین مسلمین بوجود آمد. آیا کسانی که به گفته‌ی راویان شیعی به گفته‌ی جعفر بن محمد / مرتد شدند شایسته‌ی این لطف الهی هستند که خداوند متعال در وصف آنها آن چنان فرموده است؟.

این چه مذهبی است که که محمد توسیرکانی در لآلی الأخبار می‌نویسد: «بدان بهترین جا و زمان و حالت برای لعنت فرستادن به آنها زمانی است که در دستشویی باشی!!! پس هربار به دستشویی میروی با خیال راحت چند بار بگو: بار خدایا عمر را لعنت کن سپس ابوبکر و عمر سپس عثمان و عمر سپس معاویه و عمر ... بار خدایا عایشه و حفصه و هند و ام حکم را لعنت کن و کسانی را لعنت کن که به کارهای آنان راضی هستند (یعنی اهل سنت)»**([[3]](#footnote-3))**.

با اصحاب رسول الله کاری نداریم ... آیا این مذهب است که می‌گوید خدا را در دستشویی یاد کن و به فلان و فلان و فلان فحاشی کن یا ضد مذهب.

اما اگر دقت کنید روافض بیش از همه عمر فاروق س را مورد لعن خویش قرار می‌دهند و استدلال‌شان این است که حضرت عمر س سیدتنا فاطمه ل را مورد مظلومیت قرار داده و موجب مرگ ایشان شده، و افسانه‌ی شهادت فاطمه ل را ساخته‌اند و این دروغ و کذبی بیش نیست، که آن را بررسی خواهیم نمود.

افسانه‌ی مظلومیت فاطمه ل

چنانچه گفتیم روافض عمر فاروق س را از همه صحابه بیشتر مورد عداوت و دشمنی قرار می‌دهند با این تصور که عمر بن الخطاب س به سیدتنا فاطمه ظلم نموده. اما احادیث روافض را در باره‌ی این امر بررسی خواهیم نمود (بنا به حجم زیاد احادیث به رد آنها بسنده می‌‌کنیم):

در روایات آشفتگی کامل را می‌بینیم چنانچه در جایی می‌گوید عمر فاروق خانه‌ی فاطمه ل را به آتش نکشید بلکه به قصد ترساندن گفت: آتش میزنم (بحار الانوار 28/241)، و در روایاتی نیز به عکس آنرا میبینیم که عمر س درب خانه‌ی علی س را به آتش می‌کشد (انوار العلویه 286)، و جایی می‌بینیم که قنفذ فاطمه ل را شلاق زد و به در و دیوار کوبید و ... (الأنوار العلویة 287)، و در جایی هم می‌بینیم که قنفذ فقط با غلاف شمشیر خود ضربه‌ای به فاطمه وارد کرده و موجب سقط فرزند او محسن شده (دلائل الامامة 145)، و ... که خداوند متعال می‌‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَۚ وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا٨٢﴾ [النساء: 82].

«آیا در [معانى] قرآن نمى‏اندیشند اگر از جانب غیر خدا بود قطعا در آن اختلاف بسیارى مى‏یافتند».

مسئله‌ی دوم این است که چرا علی س غیرتی از خود نشان نداد و حرکتی نکرد بلکه گذاشت فاطمه را کتک بزنند و خود کاری نکرد. شاید روافض بگویند: در روایت‌ها آمده است: علی بن ابی طالب از جایش جهید و یقه‌ی عمر را گرفت و او را به شدت تکان داد و به زمین انداخت و ضربه‌ای به بینی و گردنش زد و تصمیم گرفت او را بکشد، ولی فرموده‌ی رسول الله ص را بیاد آورد که او را به صبر و اطاعت وصیت نموده بود (بحار الانوار: 28/299) در پاسخ می‌‌گویم: این خود، بر اضطراب و آشفتگی روایات می‌‌افزاید؛ زیرا در بیشتر روایات چنین چیزی نیامده است، و این روایت با عقیده‌ی شیعیان در مورد عصمت ائمه که حتی آنان را از نسیان و فراموشی معصوم می‌‌پندارند، در تعارض قرار دارد.

شاید بگویی: علی از آن جهت از پاره‌ی تن رسول الله ص دفاع نکرد که پیغمبر این موضوع را به او خبر داده و وصیتش کرده بود که به خاطر مصلحت اسلام و مسلمانان صبر و شکیبایی نماید.

می‌گویم: از کدامین مصلحت اسلام سخن می‌‌گویی، حال آن که بزرگ‌ترین علمای مذهبت تصریح کرده‌اند که مردم پس از وفات رسول الله ص از دین برگشتند (مرتد شدند) و تنها تعداد اندکی که شمارشان از تعداد انگشتان دو دست نمی‌گذرد، بر دین اسلام ثابت‌قدم ماندند؟ پس در سکوت در برابر مرتدین چه مصلحتی برای اسلام وجود داشت که آنان را به حالشان رها کنند تا هر فسادی که در زمین می‌‌خواهند، به راه بیندازند؟.

نکته‌ی دیگری که درخور توجه است، این که معمولاً انسان بهترین اسم‌ها را برای فرزندانش انتخاب می‌‌کند، اسم‌هایی که دوست دارد و مورد پسند اوست، شیعه و سنی قبول دارند که علی، به نام ابوبکر، عمر و عثمان را بر فرزندانش گذاشته و پس از او فرزندانش نیز همین رویه را دنبال کرده‌اند**([[4]](#footnote-4))**.

واقعیتی که اصلاً جای انکارش نیست، این افسانه‌ی دروغین را رد می‌‌کند، چگونه است که علی، ام کلثوم دختر فاطمه را به ازدواج عمر در می‌‌آورد، حال آن که به گمان و پندار شیعیان، عمر، همان کسی است که مادر ام کلثوم را زده، پهلویش را شکسته و باعث مرگش بوده است؟ بلکه به گمان شیعیان، عمر کافر بوده است؟!.

تو را به خدا سوگند، آیا دخترت را به کسی می‌‌دهی که با مادر دخترت چنین رفتاری کرده باشد؟ پس چگونه امکان دارد کسی چون علی که از تو بهتر و با تقواتر است، چنین کند؟ آیا علی بدینگونه پاداش همسرش فاطمه را می‌‌دهد که دختر فاطمه را به ازدواج سرسخت‌ترین دشمن وی درمی‌آورد؟ آیا علی دخترش را به یک کافر می‌‌دهد؟ حال آن که پروردگار متعال فرموده است:

﴿وَلَا تَنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكَٰتِ حَتَّىٰ يُؤۡمِنَّ﴾ [البقرة: 221].

«و با زنان مشرک ازدواج مکنید تا ایمان بیاورند».

در صورتی که تمام این دروغ‌ها را بپذیریم و باور کنیم که واقعاً چنین بلاها‌یی بر سر علی و فاطمه آمده و از آن دو کاری ساخته نبوده، باز هم این سؤال مطرح است که آیا در مدینه مردمانی نبودند که نسبت به آبروی پیامبرشان که حکم پاره‌ی تن آن بزرگوار را داشت، غیرت ورزند و آیا مدینه، تهی از کسانی بود که نسبت به اهل بیت پیامبر ص تعصب و غیرت داشته باشند؟ -والله اعلم-.

امهات المومنین رضی الله عنهن

باز هم به همان گفته‌ی کذایی از کتاب لآلی الاخبار می‌‌نگریم:

«بدان بهترین‌جا و زمان و حالت برای لعنت فرستادن به آنها زمانی است که در دستشویی باشی!!! پس هربار به دستشویی می‌روی با خیال راحت چند بار بگو: بار خدایا عمر را لعنت کن سپس ابوبکر و عمر سپس عثمان و عمر سپس معاویه و عمر ... بار خدایا عایشه و حفضه و هند و ام حکم را لعنت کن و کسانی را لعنت کن که به کارهای آنان راضی هستند (یعنی اهل سنت)».

ای شیعیان! ای کسانی که خود را محب رسول الله و آلش می‌دانید آیا محب کسی زنان او را لعن می‌کند؟ آیا زنان رسول الله رضی الله عنهن جزء اهل بیت رسول الله حساب نمی‌آیند. آیا شما از کسی که زنتان را مورد بغض و عداوت قرار می‌دهد راضی هستید؟.

ای شیعیان آیا شما کسانی را لعن می‌‌کنید که خداوند درباره‌ی آنها چنین فرموده است:

﴿ٱلنَّبِيُّ أَوۡلَىٰ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡ أَنفُسِهِمۡۖ وَأَزۡوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمۡۗ وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ إِلَّآ أَن تَفۡعَلُوٓاْ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِكُم مَّعۡرُوفٗاۚ كَانَ ذَٰلِكَ فِي ٱلۡكِتَٰبِ مَسۡطُورٗا٦﴾ [الأحزاب: 6].

«پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و همسرانش، مادران مؤمنان هستند. و مطابق کتاب (و فرمان) الله، خویشاوندان نسبی در ارث بردن از یکدیگر، از سایر مؤمنان و مهاجران سزاوارترند، مگر آنکه (از طریق وصیت یا احسان) به دوستانتان نیکی کنید. این حکم، در لوح محفوظ نگاشته شده است».

آیا شما ام المومنین عایشه ل یاور همیشگی پیامبر و کسی که پیامبر این چنین درباره‌اش می‌‌فرماید:

«فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ». یعنی: «فضل عایشه بر سایر زنان مثل برتری اشکنه بر سایر طعام‌ها است»**([[5]](#footnote-5))**.

و کسی که رسول الله بسیار او را دوست می‌داشت لعن می‌‌کنید؟.

روافض با ادعای بر:

﴿وَإِذۡ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعۡضِ أَزۡوَٰجِهِۦ حَدِيثٗا فَلَمَّا نَبَّأَتۡ بِهِۦ وَأَظۡهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ عَرَّفَ بَعۡضَهُۥ وَأَعۡرَضَ عَنۢ بَعۡضٖۖ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِۦ قَالَتۡ مَنۡ أَنۢبَأَكَ هَٰذَاۖ قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡخَبِيرُ٣﴾ [التحریم: 3].

«و هنگامی که پیامبر، رازی را به یکی از همسرانش گفت و او، آن راز را (نزدِ یکی دیگر از همسران پیامبر) فاش کرد. و الله، پیامبر را از آن آگاه ساخت؛ (پیامبر) بخشی از آن را برای او بازگو کرد و از (بازگو کردن) بخش دیگرش خودداری نمود و چون پیامبر، آن زن را از این موضوع باخبر ساخت، آن زن گفت: «چه کسی تو را از این موضوع باخبر ساخته است؟» (پیامبر) گفت: (پروردگار) دانا و آگاه به من خبر داده است».

می‌گویند: ام المونین عایشه و ام المومنین حفصه ب راز پیامبر را فاش ساختند و گناه مرتکب شدند. باید گفت: کسی امهات المومنین را مانند شما که ائمه خیالیتان را معصوم می‌‌دانید معصوم نمی‌داند بلکه کسی از انجام گناه مبرّا نیست حتی صحابه و امهات المومنین، اما جای هیچ تردیدی نیست که اینان بهشتیانند و چنانچه خطایی هم کرده باشند خداوند متعال می‌‌فرماید:

﴿إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدۡ صَغَتۡ قُلُوبُكُمَا﴾ [التحریم: 4].

«اگر شما (دو همسر پیامبر) به‌سوی الله توبه کنید، پس به‌راستی دل‌هایتان به حق گرایش یافته است».

پس خداوند توبه عایشه و حفصه ب را پذیرفته است.

در بحث جنگ با علی س هم باید گفت که ام المومنین عایشه و طلحه و زبیر ش قصد قتال و جنگ را نداشتند و این افتراء به ایشان است و اگر چنین باشد به این آیه استناد می‌‌شود که خداوند تبارک و تعالی فرمود:

﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَاۖ فَإِنۢ بَغَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا عَلَى ٱلۡأُخۡرَىٰ فَقَٰتِلُواْ ٱلَّتِي تَبۡغِي حَتَّىٰ تَفِيٓءَ إِلَىٰٓ أَمۡرِ ٱللَّهِۚ فَإِن فَآءَتۡ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَا بِٱلۡعَدۡلِ وَأَقۡسِطُوٓاْۖ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ٩ إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَ أَخَوَيۡكُمۡۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ١٠﴾ [الحجرات: 9-10].

ترجمه: «و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر جنگیدند، میانشان صلح برقرار کنید. و اگر یکی از این دو گروه، به گروه دیگر تجاوز نمود، با گروه تجاوزگر بجنگید تا به حکم الله بازگردد. و اگر (به حکم الله) بازگشت، در میانشان به عدالت و انصاف، صلح برقرار کنید. و تقوای الله پیشه نمایید تا مشمول رحمت شوید».

این آیات آن مبارزه‌کنندگان را در عین حال که با هم می‌جنگند، برادران یکدیگر نامیده است. این آیه برای کسانی که در مرتبه‌ای پایین‌تر از آنها هم باشند، ثابت است، پس برای آنان به طریق اولی ثابت است.

تاریخ فرقه‌ی رافضه و بعضی عقایدشان

از خوانندگان شیعه خواهش دارم کمی در این بخش تفکر نمایند. و به سوالات توجه کنند اگر با عقل منطبق بود بپذیرند و اگر نبود .... (ان شاء الله باعث هدایت شود).

این امر بر همه آشکار است که شیعه در زمان علی س فقط یک موضوع سیاسی بوده. چنانچه شیعیان علی علویه و شیعیان معاویه س عثمانیه نامیده می‌شدند و علویون می‌گفتند خلافت علی را بر خلافت عثمان ب برتر می‌دانستند و عقاید آنها با مسلمین فرق نداشت.

چنانچه در تاریخ طبری آمده است بعد از شهادت امیرالمومنین علی بن ابی طالب شخصی به نام عبدالله بن سباء یهودی تظاهر به اسلام کرده و یارانش «سبئیه» با ایجاد فتنه و مبارزه با اسلام فضیلت‌هایی را بر علی قائل شدند که علی را از رسول الله ص افضل می‌دانست «العیاذ بالله» و قرآن را تحریف شده می‌خواند، و به ام المومنین عایشه ل اهانت می‌کرد، و از کسانی که با این عقاید سبئیه مبارزه می‌کردند حسن بن علی س بود.

اما از شیعه بودن و خیانت‌های کوفیان هم شکی نیست. و قطعا قاتلان حسین بن علی در مرحله‌ی اول این کسانی بودند که خود را شیعه و طرفدار ایشان می‌دانستند. «اختلاف سیاسی بود».

اما از سوالات:

1. آیا قبول دارید مسئله‌ی تشیع مسئله‌ای سیاسی بوده است؟ و اگر جوابتان مثبت است پس چرا هم اکنون حتی نماز خواندن شیعیان با مسلمین فرق می‌کند؟.
2. اگر جواب‌تان منفی می‌باشد سوال این است چرا وقتی علی به حکومت رسید عقاید اصلی اسلام مانند اذان و نماز و ... را اجرا نکرد و همانند ابوبکر و عمر و عثمان عمل کرد؟ چرا نگفت اذان و نماز تحریف شده است و یا چرا متعه را جایز نکرد؟.
3. چنانچه در اول کتاب از شباهات رافضه با یهودیان و مسیحیان گفته شد سوال این است این عقاید چگونه وارد عقیده تشیّع شده است؟.

عزاداری و نوحه‌سرایی آن هم به این صورت رایج در بین شیعیان نه در قرآن آمده است و نه در سنت رسول الله و نه ائمه شیعه به آن دعوت کرده‌اند. چنانچه باقر / گفته:

«سخت‌ترین بی‌تابی زدن به سر و سینه و نوحه سر دادن است که این کارها خارج از صبر و شکیبایی است و حرام است»**([[6]](#footnote-6))**.

واینکه پیامبر به فاطمه ل فرمود:

«وقتی من مُردم بر من روی مخراش و مو پراکنده نکن و آه و واویلا و مجلس نوحه خوانی بر پا مکن».

از ابو عبد الله روایت است، در تفسیر آیه‌ی: **«**ولا يعصينك في معروف**»** می‌گفت: از معروف این است که گریبان چاک نکنند و به سر و صورت نزنند و دعا به هلاکت و نابودی ننمایند و بر سر قبر ننشینند**([[7]](#footnote-7))**.

و روایات دیگر از اهل بیت در کتب خود اهل تشیع ...

1. با چه سندی از سنت یا قرآن این اعمال شرک‌آمیز و عزاداری‌ها را انجام می‌دهید؟.

در مزار المفید صفحه 47 از جعفر بن محمد / منقول است:

«هر کس حسین ÷ را زیارت کند، خداوند برایش 80 حج مقبول می‌نویسد».

اما بر ضد این عمل و ساختن بارگاه بر قبرها روایاتی در کتب شیعه موجود است:

رسول الله نهی کرده از اینکه بر قبرها نماز خوانده شود، یا بر آن بنشینند و یا یر آن بنایی بسازند**([[8]](#footnote-8))**.

روایت است رسول الله از اینکه در قبرها گچ بکار برده شود یا بنایی بر آن بسازند و یا بر آن بنشینند، نهی کرده است**([[9]](#footnote-9))**.

به همین دلیل می‌بینیم که ائمه‌ی شیعه این نهی را نقل کرده‌اند؛ از صادق روایت است که فرمود:

هفت چیز حرام است: رشوه خوردن در قضاوت، پولی که زن زنا کار در برابر عمل زشت دریافت می‌کند، پولی که جادوگر و کاهن در یافت می‌کنند، پول فروش سگ و پولی که برای ساختن بناهایی که بر قبرها ساخته می‌شود**([[10]](#footnote-10))**.

به ابو الحسن موسی بن جعفر گفتم آیا ساختن بارگاه بر قبرها و نشستن بر قبور درست است؟.

گفت: درست نیست بر قبرها بنایی ساخته شود، و بر آنها بنشینند، و گچ به کار ببرند و یا از گل استفاده کنند**([[11]](#footnote-11))**.

1. برای چه با وجود اینکه ائمه‌تان شما را از ساختن بنا بر روی قبرها نهی کرده‌اند این عمل را انجام می‌دهید؟.
2. این همه اختلاف در روایات شما چیست؟ این همه اختلاف در عمل و روایات شما چیست؟ چرا درجایی نهی و در جاای امر به کاری می‌‌کنید؟.
3. ساختن بارگاه و اکثر شرکیات صوفیه در عقاید شما هم هست. حال چرا شما صوفیه را منکر می‌شوید و می‌‌گویید ائمه تان آنها را تکفیر کرده‌اند؟.

روافض زنا را حلال دانستند و اسمش را به متعه تغییر دادند. و برای خود کلاه شرعی درست کردند. و این چه مذهبی است که ازدواج با زنان شوهردار را حلال خوانده است؟. (من لا یحضره الفقیه 2/149 – التهذیب 2/187)

1. دین اسلام که این همه به استحکام خانواده اهمیت داده است آیا اجازه چنین کار حرامی که اسمش فقط تغییر کرده را می‌دهد؟.
2. آیا همبستر شدن با زنان شوهردار بغیر از مذهب مارکس در مذهب دیگری جزء مذهب رافضه حلال است؟.

و اما سوال آخر:

10- آیا مذهبی که روافض دارند (با توجه به توضیحات داده شده) را می‌توان جزء فرق اسلامی دانست؟.

کلام آخر

امید است این کتاب توشه‌ای برای آخرت بنده باشد و باعث هدایت شیعیان شود. اگر چه می‌دانم این کتابچه در مقابل آنچه هدایت یافتگان دیگر مکتوب کرده‌اند هیچ است. ولی امید آن دارم گامی باشد برای جستجوی حقیقت برای شیعیان ... به امید یکپارچه شدن امت رسول الله ص.

«والسلام علیکم ورحـمة الله وبرکاته»

1. - المسند، امام احمد 4/147. [↑](#footnote-ref-1)
2. - منهاج السنة. [↑](#footnote-ref-2)
3. - لآلی الأخبار، ج4 ص 92. [↑](#footnote-ref-3)
4. - الإرشاد (167) (248)، المناقب (4 / 107 – 112)، مقاتل الطالبیین (91)، الأمالی، صدوق (121)، إعلام الوری (203) بحار الأنوار (42 / 74، 90، 92) (45 / 36، 63) (44 / 313)، الاختصاص 82 المعجم، خوئی (21 / 66) (22 / 7)، الأنوار النعمانیة (3 / 263)، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید شیعه‌ی معتزلی (9/ 242)، رجال ترکوا بصمات علی قسمات التاریخ، قزوینی (172، 177)، الفصول المهمة، ابن الصباغ (1/ 645) (2 / 488)، الأنوار العلویة، جعفر نقدی (434، 448)، أنصار الحسین، مهدی شمس الدین (136)، معالم المدرستین، عسکری (3/127)، مناقب الإمام أمیرالمؤمنین ÷ کوفی (2/ 48)، تاریخ الأئمه، بغدادی (17) شرح الأخبار، قاضی نعمان (3/ 178)؛ تاج الموالید طبرسی (19) المستجاد من الإرشاد، حلی (139) العوالم عبدالله بحرانی (280) لواعج الأشجان، محسن امین (177)، مستدرک سفینة البحار، شاهرودی (7/386)، الرجال، طوسی (106) رجال ابن داود (215)، نقد الرجال، تفرشی (5/127)، مستدرکات علم الرجال، شاهرودی (8/343) المفید من معجم رجال الحدیث، جواهری (365،686)، قاموس الرجال، تستری (11/236)، تاریخ یعقوبی (2/213)، أعیان الشیعة، مسحن أمین (1/327،608) (2/302)، الدر النظیم، عاملی (430)، کشف الغمة (2/67) موسوعة شهداء المعصومین (1/267) (2/252،271) شرح إحقاق الحق (22/675، 782، 684،)33/676) مجله‌ی تراثنا (2/149). [↑](#footnote-ref-4)
5. - صحیح بخاری: 5/29. [↑](#footnote-ref-5)
6. - کافی: 3/222. [↑](#footnote-ref-6)
7. - نور الثقلین: 5/308 ، مستدرك الوسائل: 1/144 و بحار الأنوار 82/77. [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشیعة: 2/869. [↑](#footnote-ref-8)
9. - مستدرک الوسائل: 1/127. [↑](#footnote-ref-9)
10. - وسائل الشیعة: 2/869 و جامع أحادیث الشیعة: 3/444. [↑](#footnote-ref-10)
11. - کافی: 3/228 ، من لا یحضره الفقیه: 1/114 و وسائل الشیعة: 2/887. [↑](#footnote-ref-11)